۱۵۲[[1]](#footnote-1)۱

الحمد للّه الّذی عرّفنا نفسه و علّمنا امره و اوضح لنا مناهج الحقّ و الیقین و اظهر ما ینبغی لجوده علی العالمین نشکره فی کلّ الأحوال بشکر نطق به فی کتابه و علّمنا بجوده و سلطانه و التّکبیر و البهآء علی الّذین استقاموا علی امره و نطقوا بثنائه و فازوا باصغآء ندائه و اقبلوا الی افق فضله و تقرّبوا الی بحر اسمه العظیم

 الحمد للّه الّذی فصّل بین الانشآء بالکلمة العلیا و بها غاض الموهوم و فاض بحور العلوم تعالی القیّوم الّذی نوّر العالم بالاسم الأعظم و اشرع للأمم ما یقرّبهم الی ساحة العزّة و العظمة و الجلال و مطلع القدرة و القوّة و الاجلال انّه لم یزل کان مقدّساً عن الذّکر و الثّنآء و لا یزال یکون منزّهاً عمّا یتکلّم به اهل الانشآء فلمّا کان السّبیل الیه مقطوع و الدّلیل الیه مردود نصفه بما وصف ذاته بذاته لذاته و اذکره بما ذکر نفسه بنفسه لنفسه انّه لا اله الّا هو المهیمن القیّوم و بعد قد فاز الخادم بکتابکم الّذی کان مدلّاً لحبّکم محبوب العالمین و توجّهکم الی مقصود العارفین و حمدت اللّه بما ایّدکم علی ذکره بین خلقه و قیامکم علی انتشار آثاره فی مملکته و نسأل ربّنا الرّحمن بأن یسمعنا فی کلّ الأحیان ما تهدر به الورقآء بین الأرض و السّمآء و یقدّر لکم خیر الآخرة و الأولی تفصیل مراسلهٴ آن جناب در ساحت اقدس عرض شد فرمودند انشآءاللّه به ما تنجذب به القلوب و تطیر به النّفوس ناطق باشند و در هوای معانی و بیان طائر مادّهٴ اشتعال عالم ارادهٴ حقّ و کلمهٴ حقّ است و اوست کبریت احمر که سبب اشتعال هر شیء بوده و خواهد بود انشآءاللّه قلوب باردهٴ انفس غافله باین کبریت الهی مشتعل شوند و بشطر رحمن توجّه نمایند انتهی

 و اینکه در ذکر رسالهٴ سلوک که بلسان پارسی نازل شده مرقوم فرموده بودید این رساله قبل از ظهور بلسان قوم نازل شده و سبب تنزیل آن آنکه شخصی که هم عالم بود و هم عارف از اهل سنّت و جماعت عریضه‌ئی در عراق بساحت اقدس فرستاد لذا نظر بحکمت الهیّه این رساله بطریق متداولهٴ بین قوم نازل شد و الیوم نفسی که بافق اعلی توجّه نمود و بحقّ عارف گشت بآنچه در او ذکر یافته از هفت وادی و یا هفت مقام بجمیع فائز است چه که در این ظهور موهومات خرق شده جمیع بعد از عرفان حقّ مأمورند باکتساب علوم نافعه و ترک شئون موهومه نسأل اللّه بأن یوفّق عباده علی ما اراد لهم من بدایع جوده و کرمه و احسانه انّه ولیّ المقبلین و مولی المخلصین این بیانات از لسان حقّ استماع شده طوبی للفائزین

 جناب محمّد مصطفی ممّن ایّده اللّه علی القیام علی خدمته و سوف ینبت ما زرع فی العراق انّه لهو المنبت الحکیم در بارهٴ دکّان و ما یتعلّق به آنچه واقع شد انشآءاللّه خوبست و از حقّ میطلبیم نتیجهٴ حسنه از او ظاهر فرماید بر جمیع احبّای آنجا لازمست که بکمال جدّ و جهد در تمشیت امورات شما سعی نمایند اگرچه حقّ کافی بوده و هست ولکن خیر اعمال حسنه بخود نفوس عامله راجعست نسأل اللّه بأن یوفّقهم علی محبّتک و ما یسرّ به قلبک اللّطیف الشّریف

 و دیگر این عبد فانی از حال همشیره اطّلاعی نداشته و ندارد و از لسان قدم هم در بارهٴ او کلمه‌ئی استماع ننموده که دلیل بر جهات اقبال و یا غیر آن باشد در یکی از لیالی مقدّسه لدی العرش حاضر لوحی مخصوص جناب محمود اخوی آن جناب نازل و در آن لوح این آیهٴ مبارکه نازل قوله جلّ کبریائه انّا ذکرناک و نذکرک بالحقّ لأنّا نحبّ الوفآء و جعلناه من اعظم الأسمآء تفکّر فیما نزّل من القلم الأعلی لتجد منه عرف المحبوب انتهی این عبد در حضور تحریر مینمود ناگاه اشتعالی در قلب این عبد ظاهر چه که خاطر آوردم شبی را که در بیت جناب ذبیح علیه بهآء اللّه بودم او در آنجا بود و اوّل ذکر محبوب را از او شنیدم این ابیات که از مطلع بیان منزل آیات نازل شده تلاوت مینمودند رشح عما از جذبهٴ ما میریزد الی آخر بشوق و شعف و انجذابی تلاوت مینمودند که از نفحات تغنّیاتش گویا عظام رمیمه از جذب بیان الهیّه بحرکت میآمدند و این بنده چنان مشاهده مینمود که جذب آن آواز جمیع اهل انشاء را احاطه مینمود و کل را بمقرّ ظهور هدایت میفرمود از قول این عبد فانی تکبیر باو برسانید و بفرمائید چه شد آن الحان بدیعه و آن نغمات منیعه و آن اشتیاق و احتراق در حبّ نیّر آفاق چون آیهٴ وفا از مصدر مالک اسماء نازل شد این عبد نظر بوفا این جسارت را نمود که شاید بشأنی از بدایع نغمات الهیّه و الحان طیور عرشیّه بجذب و شور آئید که جمیع اماء رحمن را مجذوب نمائید و بشطر دوست کشانید و دیگر بخاطر آوردم آن یومی را که سیف گرفته بودند و بی‌حجاب میخواستند از خانه بیرون بروند صائحة باسم اللّه و اهل آن بیت او را گرفتند و منع نمودند بفرمائید امروز روز آن جذب و شوقست چه که نوروز روزهاست و سیّد ایّامهاست ای جهان از جان بجوش و از سینه بخروش و از تن بکوش و از لب خمر ذکر محبوب را بنوش برخیز بمحبّتش و نوشانوش گو تا هوش از سرها برود و سروش غیبی در قلبها بذکر محبوب ناطق گردد این کلمات را ناظراً الی الوفآء عرض نمودم چه که رسم وفا را چون در اوّل خمر بیان رحمن را از ساغر ذکر او نوشیدم خواستم حال این بنده از این ساغر ابدع امنع اقدس احلی باو بنوشانم

 عجب است که در این یوم اعظم که جمیع عالم بنار کلمهٴ مالک قدم مشتعلند از آن دیار خبری نیست و حرارتی ظاهر نه ولکن انشآءاللّه آن محبوب احباب را بذکر ربّ الأرباب مشتعل دارند یعنی آن نفوسی که بنفحات جعلیّهٴ جعفریّه از شاطی احدیّه محروم شده‌اند بگو شما کلمهٴ حقّ را ادراک نکردید و حقّ را از باطل تمیز ندادید این قدر هم تفکّر ننمودید که آن وعده‌های ملّا جعفر که هر سه ماه یک مرتبه باولیای خود وعدهٴ ظهور جعفری میداد که ظهور خودش باشد چه شد و کل این فقره را میدانند مع‌ذلک متنبّه نشده‌اند ای محبوب ناس را باین اذکار متذکّر دار که شاید از عنایت مالک قدم در این یوم اعظم محروم نمانند خلق ضعیفند و حجاب غلیظ کو اصبع یقین که باسم ربّ العالمین کل را بردرد و از خلف حجاب نور قلب بدرخشد باری آن محبوب دست از تبلیغ بحکمت و بیان برندارند دنیا عنقریب تمام و فانیست انشآءاللّه باید بتأییدات الهی بخدمت قیام نمائید و اثر آن در ابداع ظاهر شود نسأل اللّه بأن یؤیّد الّذین اقبلوا ثمّ توقّفوا و لا یحرمهم عن البحر الّذی احاط من فی السّموات و الأرضین آن بیچارها مطّلع نیستند روایات کذبه آن نفوس مقبله را بعید نمود ولکن امیدواریم که کل از کأس قرب بنوشند و از صهبای یقین بیاشامند هنیئاً لهم ثمّ هنیئاً لهم مریئاً لهم ثمّ مریئاً لهم

 حسب الأمر آنکه بوصیّت مرحوم جناب حاجی علیه بهآء اللّه و رحمته و عنایته و الطافه عمل شود چه که دوست نداریم بعد از او بغیر رضای او عمل شود بذلک ینزل الخیرات علیکم من سمآء عطآء ربّکم الکریم و در آنچه وصیّت نکرده است رجوع بکتاب الهی یعنی کتاب اقدس نمایند و به ما نزّل فیه عامل شوند انتهی

 اینکه نوشته بودند که اگر اقتضا نماید بعض بیانات عالیه که سبب تربیت ناس و تشویق نفوس باشد نوشته ارسال شود تا در جریدهٴ مذکوره طبع شود این بنده عرض مینماید آنچه فی‌الحقیقه سبب تربیت و علّت ترقّی ناس بوده لم‌یزل و لایزال از قلم اعلی جاری ولکن اکثری از آن غافل بوده و هستند و از گلزار معانی که مایهٴ ترتیب و اعتدال است دماغ عالم قسمتی نبرده و حال بالفاظی که سبب ابتلا و هرج و مرج و تنگی عالمست بآن ناطق و بآن افتخار مینمایند اگرچه وجه عالم در این ایّام بر بی‌باکی و بی‌پروائی و بی‌مذهبی است ولکن عنقریب ابصار حدیده و اذن واعیه در عالم ملک ظاهر خواهد شد و بساط مبسوطه منطوی خواهد گشت کما طوی من قبل الفاظی مابین ناس در ممالک اجنبیّه و غیرها مذکور میشود و جمیع از عالم و جاهل بآن تکلّم مینمایند و جمیع هم دارائی آن مقامات را مدّعی از جمله لفظ تمدّن و حرّیّت و انسانیّت و وداد و اتّحاد و مواسات و آزادی و برابری و شرح و بسط طویل و عریض در ذکر آن الفاظ و تفاسیر آن در جرائد عالم مذکور در این مقام لسان صدق را سزاوار است که باین کلمه ناطق شود فأتوا بعمل ان انتم من الصّادقین آنچه الیوم ملاحظه میشود اینست که سدره‌ئی را که ظهورات انسانیّت و فوق آن در ظلّ آن مذکور اگر بدست قوم افتد البتّه قطع نمایند و بسوزانند از حقّ جلّ و عزّ طلوع نیّر انصاف را از آفاق قلوب ناس مسئلت مینمائیم که شاید بحقّ ناطق شوند و بحقّ عامل گردند

 و اینکه از جناب میرزا ایّده اللّه تعالی مذکور داشتید انشآءاللّه بنصایح مشفقانهٴ ایشان اصحاب جحیم جهل و اعتساف بنعیم عدل و انصاف فائز شوند و نسأله تعالی بأن یجعل الأختر مرآةً لأهل البصر لیشاهدوا فیها الحال وجه ما هو المستور فی حجاب الاستقبال

 و دیگر تفصیل مکتوب آن جناب در ساحت اقدس عرض شد فرمودند آنچه باید از قلم ظاهر شود ظاهر شد و هر چه باید گفته شود گفته شد و هر چه باید در انجمن عالم هویدا گردد لو شآء اللّه خواهد گشت حال صبر و صمت محبوب‌تر و از افضل اعمال محسوب انتهی

هو الأقدس الأبهی

عرض میشود کتاب آن جناب که فی‌الحقیقه دفتر محبّت مالک ایجاد و صحیفهٴ وداد و اتّحاد بود بصر این احقر عباد را منوّر و قلب را تازه و خوشنود نمود نفحات اذکارش دماغ جان را قوّت بخشید و فوحات اخبارش روح را بهجت عطا فرمود و این بنده را گمان آن بود که در جواب آن جناب شرح مبسوطی که مشعر و مدلّ بر مراتب خلوص و مودّت و اتّحاد و محبّت است معروض دارد ولکن از عدم فرصت از این فیض محروم ماند دیگر جناب سمندر علیه بهآء اللّه تفصیل را ذکر مینمایند در لیالی و ایّام این عبد مشغولست لذا این مرتبه مختصراً این نامه عرض شد امید عفو است

 و همچنین مخدومی جناب ملّا عبدالرّزّاق علیه بهآء اللّه مکتوبی باین بنده مرقوم داشته‌اند ابداً فرصت جواب علیحده نشد جمعی که در ساحت اقدس وارد و فائز شدند کل شاهد و گواهند لذا خدمت ایشان تکبیر و ذکر و سلام این عبد میرساند انشآءاللّه در کلّ احیان بنصرت امر رحمن بحکمت و بیان مشغول باشند

 و دیگر مکتوب جنابان میرزا سمیع خان و میرزا رحیم خان علیهما بهآء اللّه رسید الحمد للّه از سماء مشیّت الهیّه لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد و همچنین لوحی مخصوص احبّای الهی که در ککن ساکنند نازل جناب ایشان مخصوص احباب آنجا تلاوت نمایند

 و دیگر در فقرهٴ قراری که در آنجا شد مخصوص مسافرین جناب اسم جود علیه بهآء اللّه معروض داشتند قبول فرمودند معلومست این گونه امور که متعلّق بخیرات و حسناتست لم‌یزل لدی العرش مقبول بوده مخصوص این فقره و خاصّه که در بیت آن جناب واقع شده محبوب بوده و خواهد بود ولکن حسب الأمر آنکه نفسی از احباب از کسی مطالبه ننماید هر نفسی خود سبقت نمود و باین فیض فائز شد هنیئاً له سوف یعوضه اللّه ضعف ما انفق فی سبیله انّه لهو الغفور الکریم جمیع دوستان را تکبیر بلیغ برسانید و از قول این فانی معروض دارید کوثر حیات جاری هی بنوشید هی بنوشید و نعمت حقیقی نازل هی تناول نمائید هی تناول نمائید بحر الطاف موّاج هی بجوشید هی بخروشید و در انجمن اهل بهاء که از صهبای ذکر و ثنا مدهوشند و از حرقت فراق در خروش این فقیر خادم را بجرعه‌ئی مسرور فرمائید البهآء علیکم یا اهل البهآء

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ٣٠ ژانویه ۲۰۲٣، ساعت ٢:٠٠ بعد از ظهر

1. ۱ ارقام ٢ و ۵ و ١ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکيل ميدهد. [↑](#footnote-ref-1)